

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: حمید محوی

۲۲ جنوری ۲۰۱۵

حوادث کار در معدن ویژه نامه معدن

در هفته گذشته باز هم دو خبر از کارگران معدن منتشر شد. بار دیگر ریزش معدن حادثه ای آفرید که منجر به مصدوم شدن سه کارگر شد. این حادثه در معدن زغال سنگ گله توت واقع در زرنند کرمان در ۱۸ دی ماه رخ داد. و در خبر دیگری، از اخراج ۲ کارگر در پی اعتراض صنفی در معدن چشمه پودنه سخن گفته می شود. این اعتراض واکنشی بوده به عدم دریافت حقوق به مدت ۴ ماه.

کانون مدافعان حقوق کارگر- کار در معدن یکی از سختترین مشاغل است. آمار حوادث مرگبار در معادن بسیار بالاست. ریزش معدن، گاز گرفتگی، انفجار و زنده به گور شدن در تونل های معدن از جمله این حوادث است. به گزارش ایلنا، سالانه به طور متوسط ۵۰ کارگر معدن کار، جان خود را طی حوادث حین کار از دست می دهند. مرداد [اسد] سال جاری یک مقام مسؤول در لرستان عنوان کرد: "هر ۱۶ روز یک نفر در معادن ایران می میرد". (۱) عباس کاربخش دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان می گوید تنها در ۱۲ معدن کرمان، هر روز یک کارگر مجروح و هر ماه یک نفر کشته می شود.

این کلمات بی روح از دهان مسؤولان چنان مطرح می شود که انگار راجع به طبیعی ترین اتفاقات ممکن در معدن صحبت می کنند، اتفاقاتی که گریزی از آن نیست. اما حسین گریکی پور ۲۸ ساله، حسین یزدیزاده و مسلم نجفی و طیب ولیان کارگران کشته شده معدن هجدک راور کرمان و محمدرضا محمدی، باقر یادگاری، علی چمیزی، سید سجاد حسینی و حسین مرادی نژاد که همگی از اهالی زنجان بودند و در معدن قلعه خرگوشی یزد جان خود را از دست دادند یا علی مهدی زاده، محمد عابد، جواد باقرزاده، رمضان رضوانی، اسماعیل رحیمیان، ابوالفضل خوری و رسول غلامی که در ساعت ۴ بامداد روز سه شنبه ۲۸ آبان ماه [عقرب] سال ۹۱ در انفجار در یکی از تونل های زیر زمینی معدن یال شمالی جان خود را از دست دادند یا محمدرضا صادقی، حسین محمدی و حسین اسلامی که ساعت ۱۱ صبح روز اول اسفند [حوت] سال ۹۲ بر اثر وقوع انفجار در معدن زغال سنگ چشمه پودنه کشته شدند یا دو معدنچی متأهل و دارای فرزند به نام های سعید محمودی نودز، ۲۸ ساله و ابراهیم جعفری، ۲۷ ساله که بر اثر ریزش تونل معدن سنگ کروم فاریاب کشته شدند یا سجاد قنبری، کارگر معدن طلای تکاب که به سبب نشت جیوه خارج از حد متعارف در بدنش فوت کرد و صدها و هزاران انسان دیگری که بهای نان فرزندانشان را با خونشان

پرداختند، همه انسان‌هایی بودند مانند صاحبان معادن و کارفرمایان و مسئولان، با این تفاوت که اینان برای سود هر چه بیشتر با بی‌توجهی به مسایل ایمنی، آن کارگران را به قتل می‌رسانند و مسئولان نیز حداکثر عکس‌العملشان در قبال این قتل‌ها، مصاحبه بعد از بروز حادثه و اعلام همدردی آن هم برای کاهش تأثیرات ناشی از آن در جامعه، و بعد هم حکم به پرداخت دیه به خانواده‌های این کارگران قربانی است، که آن هم معلوم نیست به چه گونه پرداخت می‌شود.

سرمایه و کسب سود این تفاوت فاحش را بین کارگران و کارفرمایان و سرمایه‌داران ایجاد می‌کند. نکته‌ای که در بسیاری از این حوادث مرگبار مشترک است این است که کارگران مدتی قبل از حادثه مشکلات و نواقص کار را گوشزد کرده اما گوش شنوایی برای آن وجود نداشته است. نمونه این نوع اطلاع رسانی‌ها در رسانه‌ها بسیار است. از جمله می‌توان به نامه‌ها و شکوائیه‌های کارگران معدن طلای زرگان به مسئولین اشاره کرد. کارگرانی که بعد از ۸ سال کار اخراج شده بودند.

در بررسی این گونه حوادث به ندرت کارفرما مقصر شناخته می‌شود و اولین علتی که برای آن ذکر می‌شود قصور و کوتاهی کارگران است. رئیس سازمان نظام مهندسی معدن ایران با اشاره به این که اعلام آمار تلفات حوادث معدنی مربوط به وظایف وزارت صنعت و کار است، گفت: عمده حوادث معدنی ناشی از قصور و غفلت کارگران است. (۲)

"به رغم این که بعضی از این کارگران آلوده به سموم کیمیایی و فلزاتی از قبیل جیوه و سرب و سایر مواد خطرناک هستند، شبکه بهداشت تکاب نیز توجهی به درخواست‌های آنان نمی‌کند که همان آزمایشات مربوطه است. شدت و میزان آلودگی در این کارخانه به حدی بوده که یکی از کارگران به نام سجاد قنبری به سبب نشأت جیوه خارج از حد متعارف در بدنش فوت کرد و موارد تکان‌دهنده‌ای مربوط به فوت او و رضایت اولیای دم از اثر انگشت متوفی دال بر ساختن وصیت‌نامهٔ مجعول تا فرضیهٔ خودکشی، ورد زبان و سینهٔ مردم است... اما باید سکوت را شکست و فریاد برآورد که ...

معدن آق‌دره نماد بی‌عدالتی و تبعیض،... نامه کارگران معدن آق‌دره به احمدی نژاد

در معدن قلعه خرگوشی، ۵ کارگر به دلیل انفجار انبار مواد منفجره کشته شدند. کارگران عامل این انفجار شناخته شدند اما این مسأله بررسی نشد که چرا خلاف مقررات و قانون، ۸۰ کیلو مواد منفجره در انبار وجود داشته است.

مطابق تحقیقات انجام شده تعداد زیادی از کارگران معادن آموزشی در زمینهٔ رعایت مسایل ایمنی کار در معدن ندیده‌اند. سطح سواد این کارگران بسیار پائین است.

دکتر احمد رشید فرخی، متخصص طب کار که در سالهای ۷۵ و ۷۶ به عنوان متخصص طب کار در مناطق کرمان و زرنند مشغول به کار بوده در مورد وضع بهداشتی کارگران معادن کرمان می‌گوید: در یکی از بازدیدهایم که از یکی از معادن زغال‌سنگ کرمان صورت گرفت، صحنه‌ای دیدم که در ظاهر عجیب بود: «چرا این کارگرها بدون خرد و عقل هستند و از ماسک استفاده نمی‌کنند.» برای سلامتی کارگر هزینه می‌شود، پول ماسک داده می‌شود ولی آن‌ها ماسک را برمی‌دارند و بدون

ماسک کار می‌کنند. از یکی از کارگرها علت استفاده نکردن شان از ماسک را پرسیدم. او گفت: «نفسم می‌گیرد.» من که کنج‌کاو شده‌بودم ماسک را باز کردم و با کمال تعجب دیدم به جای فیلتری که باید برای جلوگیری از ورود گازهای مختلف به دستگاه تنفسی قرار داده می‌شد، داخل ماسک یک تکه اسفنج بود که با سیستم خودکفائی ساخته شده بود! ماسک دیگری را باز کردم، تعجبم بیش‌تر شد - داخل آن «اسفنج‌های سرقیچی» بود! ولی برخی از سرشیفت‌ها و سرکارگرها از ماسک‌های قدیمی روسی استفاده می‌کردند. (۲*)

این مسؤولان فراموش می‌کنند که طبق تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون کار، بازرسان وزرات کار باید به طور مستمر به بازرسی از معادن پرداخته و در صورت لزوم تقاضای تعقیب متخلفان را هم داشته باشند. بازرسانی که حضورشان در معادن کمرنگ است و بسیاری از آنها اگر هم حاضر شوند در دفتر مدیر و صاحب معدن مورد پذیرائی قرار گرفته و از همان راه آمده باز می‌گردند تا چشمشان حتماً به کارگران هم نیفتد و مشکلاتشان را نبینند تا مجبور نشوند گزارشی بنویسند؟! و البته شیرینی و پول جای و عیدی و... را به موقع دریافت کنند.

طبق آئین‌نامه ملی معادن همه معادن دارای بیش از ۲۵ نفر نیروی کار باید مسؤول فنی داشته باشند. هنگام رخ دادن حوادثی چنین دردناک، کسی از مسؤولان نمی‌پرسد آیا این بند از آئین‌نامه اجراء می‌شود؟ در برخی از معادن مهندسان بازرس عملاً حضوری در معدن ندارند. رئیس سازمان نظام مهندسی معدن ایران گفت: "ما نرخ حقوق مهندسان معدن را اعلام کرده‌ایم اما متأسفانه برخی این نرخ‌ها را رعایت نمی‌کنند و در تعدادی از استان‌ها این نرخ حتی کاهش یافته است و شاید پائین بودن حقوق مهندسان معدن یکی از دلایل این اتفاق باشد." باید از ایشان پرسید چرا باید حقوق این مهندسان کاهش یابد؟ مگر ارزش افزوده معادن کم است که چنین صرفه جوئی‌هایی می‌شود؟ و

...

معمولاً هم آمبولانس و پزشک و ... در محل معدن وجود ندارد. این مسأله سبب تأخیر در ارائه خدمات پزشکی به کارگران مجروح می‌شود و میزان مرگ و میر آنان را بالا می‌برد. در حادثه معدن پودنه لوکوموتیو حمل بیمار و آمبولانس موجود در معدن خراب بوده و یک ساعت طول کشیده تا گروه نجات از معادن مجاور برای کمک حاضر شوند.

مسأله مهم دیگری که در ایجاد حوادث معدن نقش اساسی دارد نواقص دستگاه‌های ایمنی است که به کار برده می‌شود. معمولاً این دستگاه‌ها بسیار فرسوده و حتی از دور خارج هستند یا اصلاً دستگاه‌های ایمنی موجود نیست. دستگاه‌هایی مانند گاز سنج و یا اکسیژن ساز و... دو روز بعد از انفجار معدن زغال سنگ چشمه پودنه، مشخص شد که در این واحد معدنی هیچ کدام از دستگاه‌های سنجش گاز و اکسیژن ساز در وضعیت قابل استفاده‌ای نبودند و علاوه بر آن کارگران معدنچی عملیات تهویه هوای معدن را به وسیله دستگاه‌های تخلیه دستی انجام می‌دادند. (۳) به اعتقاد کارشناسان استاندارد نبودن معادن، عدم استفاده از روش‌ها و ابزار جدید در زمان حفر تونل و استفاده از معادن، آشنا نبودن کارگران و نیروی شاغل در معادن با نکات ایمنی کار در معدن و فعالیت بیش از حد در شرایط سرمائی و گرمائی دلیل بروز حادثه می‌شود. این کارشناسان معتقدند نبود نظارت‌های کافی و هزینه‌بر بودن رعایت نکات ایمنی به خصوص در معادن خصوصی در سال‌های گذشته باعث شده تا معدنکاران بدون امکانات و تجهیزات ایمنی، ماسک، کلاه ایمنی و... در اعماق زمین مشغول کار باشند.

از سوی دیگر بسیاری از کسانی که دریافت‌کنندگان و دارندگان پروانه‌های اکتشاف معدن هستند، تخصصی در این زمینه ندارند. همچنین بیشتر معادن کشور در زمان بهره‌برداری، مهندسان ناظر فنی و ایمنی مقیم ندارند و به دلیل دستمزدهای پائین و دور بودن معادن از نظر جغرافیائی مهندسان ناظر فقط ماهی یک تا دوبار به معادن سر می‌زنند و حضور شبانه‌روزی در معادن ندارند که این موضوع نیز ریسک کار را به شدت بالا برده است. به اعتقاد کارشناسان در این شرایط کار در معادن در کشور مانند بازی با جان معدنکاران است که هر لحظه باید با وجود درآمدهای نه چندان بالا در انتظار مرگ باشند.

وضعیت ایمنی در معادن به حدی فاجعه بار است که پس از حادثه‌ی انفجار معدن پودنه در نیمه‌های اسفند سال گذشته حتماً «خانه معدن ایران» با انتشار بیانیه‌ای که به امضا کارفرمایان ۲۲ معدن خصوصی کشور رسیده بود

ضمن ابراز تأثر از وقوع این حادثه نسبت به وضعیت خطرناک و غیرایمن معادن زغال سنگ کشور هشدار داد. در این بیانیه نوشته شده: «اکثریت ماشین‌آلات و تجهیزات در حال استفاده معادن زغال سنگ، کهنه و مستهلک است و از نظر فنی و استاندارد ایمنی، برای استفاده در معادن زغال سنگ مجاز نیست.» در این نامه قیمت نامناسب دولت برای خرید زغال سنگ (خریدار اصلی ذوب‌آهن اصفهان و شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران است) و عدم پرداخت مطالبات معوق را دلیل نامطلوب شدن شرایط ایمنی در معادن زغال سنگ دانسته که با توجه به حساسیت و گازخیزی بالا در معادن زغال سنگ، احتمال بروز حوادث تلخ در این معادن را افزایش داده است.» کارفرمایان فرصت را غنیمت دانسته که مرگ این کارگران را دستمایه‌ای کنند برای مجبور کردن دولت به پرداخت معوقاتش و وصول طلب‌های معوق. (۴)

حتا در مواردی که کارفرما به دلیل عدم رعایت نکات ایمنی "مقصر" شناخته می‌شود نه "مجرم"، باز هم این کارگران هستند که تاوان می‌دهند. (مدیرعامل، رئیس کارگاه و پیمانکار نیروی انسانی معدن تنها برای چند روز با دستور دادستانی راهی بازداشتگاه و بعد هم آزاد می‌شوند تا بتوانند به سرعت به وضعیت کاری‌شان سرو سامانی دهند تا وقفه‌ای در کسب سودشان ایجاد نشود(*)) اما کارگرانی که اطلاع‌رسانی کرده‌اند اخراج یا مجبور به استعفا می‌شوند. (مانند مهدی همتی، نماینده صنفی کارگران معدن چشمه پودنه که به دلیل اطلاعاتی که در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود در ۱۷ خرداد سال ۹۳ با وجود داشتن همسر و سه فرزند مجبور به استعفا از سمت صنفی و ترک کار شد.) یا این که اصلاً معدن تعطیل و کارگران از کار بیکار شده و در موارد اندکی برای دریافت بیمه‌ی بیکاری معرفی می‌شوند و در اکثر موارد بدون دریافت هیچ حقی به خیل بیکاران جویای کار می‌پیوندند. در پی حادثه معدن پودنه، ۲۹۰ کارگر معدن به دلیل ناامن بودن شرایط کار، شغل‌شان را از دست دادند. در معدن یال شمالی، نیز بعد از کشته شدن ۸ نفر در اثر انفجار گاز متان و هیدروژن و مونواکسید، شرکت پیمانکاری آروین نوین ۲۴ کارگر باقیمانده را بدون مشخص کردن وضعیت بیمه‌ی بیکاری‌شان، از کار بیکار کرد. در مورد معادن طلا وضع فرق می‌کند. جدا از خطرات ناشی از ریزش معدن و سنگ شکنی و... بحث فلزات و گازها و مواد شیمیایی خطرناکی همچون آرسینیک و سیانور برای استحصال آن موجب آلودگی بسیار زیاد و خطرات جدی برای سلامت کارگران می‌شود.

روند دریافت دیه نیز روندی طولانی و وقت‌گیر است و خانواده‌ی کشته‌شدگان با صرف وقت، هزینه و رفت و آمد زیاد بعد از مدت زمانی نسبتاً طولانی شاید بتوانند دیه عزیز از دست رفته‌شان را دریافت کنند. خانواده‌ی کارگرانی هم که به دلیل مشکلات مالی نتوانند وکیل اختیار کنند باید خود شکایاتشان را پیگیری کنند. در حالی که متهمان از وکلای زبده برخوردارند و به راحتی می‌توانند با استفاده از پیچ و خم‌های قضائی از مجازات‌های تعیین شده بگریزند.

البته فراموش نشود در صورتی که کارگر مقصر شناخته شود دیه‌ای هم پرداخت نخواهد شد. در مورد بعضی‌ها هم مانند سجاد محمدی خانواده‌اش تحت فشار قرار گرفتند تا سناریوی خودکشی وی را ساخته، وصیت‌نامه‌ی جعلی بنویسند تا سر و ته قضیه به هم آید.

در مورد کارگران مجروح و خانواده‌های بازماندگان حادثه‌ی معدن پودنه، مطابق رای کارشناسان فنی دادگستری: پیمانکار، مدیرعامل و رئیس کارگاه به ترتیب ۵۰، ۳۰ و ۲۰ درصد در بروز انفجار روز یکم اسفند ماه مقصر شناخته شدند و مقرر شد تا به خانواده هر متوفی دیه پرداخت شود. اما از این که دیه پرداخت شده یا نه، خبری در

رسانه‌ها نیست. وقتی خبر کهنه می‌شود رسانه‌ها هم پیگیری نمی‌کنند که سرانجام این خانواده‌های داغدار و بی‌سرپرست چه می‌شود؟ و خانواده‌های این کارگران در زیر فشار مسایل مادی و... خرد می‌شوند. در حادثه‌ی معدن باب نیز در زرنده، که ۱۱ نفر کشته و ۲۰ نفر مجروح به دنبال داشت، شعبه ۱۰۲ دادگاه جزائی شهرستان زرنده مقصر اصلی را مدیر عامل قبلی و مدیر عامل وقت شرکت دلتا هزار همراه رئیس هیات مدیره اعلام نمود. هر یک از اینان به پرداخت یک سوم دیه در حق اولیای دم و همچنین مجازات حبس تعزیری محکوم شدند که به تائید دادگاه زرنده نیز رسید، رئیس هیات مدیره نیز در این حادثه جان خود را از دست داده بود. دادگاه اسم رئیس درگذشته را از لیست پرداخت‌کنندگان حذف نمود و معنی‌اش برای خانواده‌های کشته‌شدگان این است که به اولیای دم فقط دو سوم دیه پرداخت شود. به خانواده کارگران کشته شده در باب نیز مبلغ ۱ تا ۳ میلیون تومان از طرف استانداری کرمان و وزارت صنایع و معادن پرداخت شد. تا ۴ ماه پس از حادثه نیز از پرداخت دیه به این خانواده‌ها خبری منتشر نشد. از پرداخت خسارت به کارگران صدمه دیده نیز هیچ خبری در رسانه‌ها منتشر نشده است. (۵)

اما در گزارشات مستقلی که از این گونه حوادث در معادن منتشر شده به علت دیگری نیز اشاره می‌شود: خصوصی‌سازی. بی‌توجهی صاحبان خصوصی معادن به مسأله ایمنی و جان کارگران به حدی در سال‌های اخیر شدت یافته که صدای برخی از مسئولان نیز در آمده است. نماینده پیشین طبس در زمان وقوع حادثه انفجار معدن یال شمالی طبس با اشاره به «تصمیم غیرمنطقی» دولت دهم در سال ۸۸ مبنی بر خصوصی‌سازی این معدن، گفته بود: "آن موقع هرچه به مسئولان هشدار دادیم که خصوصی‌سازی معادن باعث کم توجهی به رعایت مسائل ایمنی می‌شود کسی توجه نکرد." البته این نماینده توجهی به این مسأله ندارد که خصوصی‌سازی معادن تنها به دولت دهم مختص نمی‌شود. (۶)

منابع و زیرنویس‌ها

۱- <http://www.ayenehrooz.com/?p=28586> به نقل از ایسنا

۲- <http://isna.ir/fa/news/93050100286>

۲- آوار خصوصی‌سازی بر سر کارگران معدن، گفت‌وگو با دکتر احمد رشیدفرخی، مریم محسنی، نقد نو، شماره ۸۶،

۳- <http://isna.ir/fa/news/93050100286>

حوادث معدن در گذر تاریخ

انفجار معدن گاجره خرداد ۱۳۳۲

حوادث کار در معدن، انفجار، کشته شدن کارگران انگار در گذر تاریخ تغییر چندانی نکرده است. نبود وسایل ایمنی کافی، کمی دستمزد، شرایط نامناسب کار، سودجویی کارفرما و...

در زیر به حادثه‌ای که در معدن گاجره در ۵ خرداد ۱۳۳۲ رخ داده (۱) و انفجار معدن باب نیز (۲) اشاره می‌کنیم و مروری خواهیم داشت به گزارش‌هایی از این حوادث.

حادثه‌ی انفجار در معدن گاجره رخ داد. این معدن در کیلومتر ۱۳ جاده کرج چالوس واقع بوده و ۳۵۰ کارگر داشته است. اکثر کارگران ۱۷ تا ۲۵ ساله بودند. کیهان این خبر را خیلی کوتاه کار کرده است. در روزنامه شهباز ۶

خرداد علت حقیقی قتل این کارگران بی‌اعتنائی متصدیان و نبود موتور تهویه هوا عنوان شده است. روزنامه دژ در این روز اعلام کرده که ۵ نفر سوخته و ۶ نفر هنوز زیر خاک مدفونند.

کشته‌شدگان عبارتند از: روح‌اله علی میرزائی، فخرالدین ثابتی، حمداله قربی، بیت‌اله شفقتی و سید ذبیح اله ابوالفضل آذرپور، محمد لیواری، محرم احمدی نیز زیر خاک مانده‌اند. سال قبل نیز همین تونل این معدن ریزش کرده و تعدادی کشته شده بودند. تا ساعت ۹ شب به دلیل گاز فراوان هیچ کس نمی‌توانسته وارد معدن شود. رئیس معدن هم اجازه نمی‌داده که تهویه هوا به کار افتد. سرانجام تحت فشار کارگران تسلیم شده و کارگران در این ساعت توانستند اجساد همکارانشان را بیرون بیاورند. این تاخیر سبب شد که تعدادی از کارگران زیر آوار خفه شوند. در بیمارستان گاجره هیچ دکتری حضور نداشته است. کارگران وقوع حادثه را پیش بینی کرده و به مسئولین معدن گزارش داده بودند اما مسئولین گوش نکرده‌اند.

در شماره‌ی یک و دو روزنامه‌ی "سرود فردا" گزارشی مصور از معدن گاجره کارگران و محل زندگی آنان آورده شده است. گزارش بسیار تکان دهنده است: "کارگری یکی از چراغ‌های اطمینان را به خبرنگار نشان داد و گفت دیروز بعد از حادثه به ده نفر از کارگران این تونل از این چراغ‌ها که هنگام تراکم و ازدیاد گاز خاموش می‌شوند، داده‌اند. گویا برای این است که اگر کسانی جهت بازرسی آمدند و بازرسی هم کردند اینها به رخشان کشیده شود اما تا دیروز چراغ‌های ما چراغ قوه‌های دستی بود که خودمان دانه‌ای ۱۵ تومان خریده بودیم و یا از همین چراغ‌ها با توری ایرانی که کار لازم را انجام نمی‌دهند. نماینده‌ی سندیکای کارگران یادآوری نمود که معدن دستگاه تهویه لازم را برای همه‌ی قسمت‌ها ندارد. در همین تونل ۱۱ بعد از انفجار یک وانتیلاتور گذاشتند.

در ادامه‌ی گزارش کارگران از وضع خانه‌ها، بهداری و حقوق خود صحبت کردند. آنها گفتند که در ظاهر اینجا یک بیمارستان ۱۵ تختخوابی دارد اما اولاً طبیب آن معمولاً در محل نیست در روز حادثه نیز نبوده است و بعد از تلفن کردن و اطلاع دادن آمد. ثانیاً بیمارستان دوا و داروی کافی ندارد.

بعد از ۲۴ ساعت هنوز هیچ آمبولانسی نیامده است. تنها یک وانت برای انتقال بیماران آمده است. نماینده‌ی سندیکا از اقدامات سندیکا و اعتراضات مکرر کارگران در مورد تکمیل وسایل استحقاقی معدن گفت و تذکر داد که اولیای مربوطه هیچ ترتیب اثری نداده‌اند. کارگران توضیح دادند که بعد از حادثه تعدادی ژاندارم آمدند و مانع ورود ما به تونل شدند اگر می‌گذاشتند شاید تعدادی از کارگران را می‌توانستیم زنده بیرون بیاوریم.

در تمام معدن فقط یک دستگاه متوسط و دو سه دستگاه کوچک تهویه هست. با در نظر گرفتن ۱۵ تونل معدن و شعبات آن می‌توان تصور کرد که این تعداد دستگاه تهویه چقدر کم است..."

از منازل کارگران کشته شده صدای گریه و آه و ناله می‌آمد. نمی‌شد حزن و اندوه آنان، احساس وحشت‌آور فقر نیستی را که بر خانواده‌ای بی‌سرپرست چیره شده، درک نکرد و از غم و محنتشان سهمی نبرد ... اشک از گونه‌های زرد و نحیف کودک خردسال فخرالدین ثابتی که شهید شده بود جاری بود..."

انفجار معدن باب نیز و شهریور ۸۴

در شهریورماه سال ۸۴، نه کارگر معدن زغال‌سنگ باب‌نیزو در حادثه‌ی انفجار این معدن به طرز دل‌خراشی جان سپردند. دکتر احمد رشید فرخی متخصص طب کار، که در مناطق کرمان و زرنده به کار اشتغال داشته و به مسایل ایمنی - بهداشتی و درمانی کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان رسیدگی می‌کرده است در مصاحبه‌ای چنین می‌گوید: شهرک‌های معدنی کرمان فوق‌العاده ایراد دارد. یعنی به نظر من با فرهنگ و شرایط ما انطباق ندارد. چه از لحاظ موازین ایمنی و چه از نظر عوارض درازمدت که ناشی از بی‌نظمی وضعیت تمهیدات و موازین بهداشتی و

پزشکی آنجاست. (البته صحبت‌های من مربوط به ده - دوازده سال پیش است). داستانی خنده‌دار تعریف کنم: قرار بود من از دو تا درمان‌گاه بازدید کنم. یکی از درمان‌گاه‌ها (فکر می‌کنم درمان‌گاه مربوط به معدن باب‌نیزو بود) در کمرکش کوه واقع شده بود و در تپه‌ای قرار داشت که فرد سالم هم برای رفت‌وآمد مشکل داشت. چون هنگام پائین آمدن به دلیل شیب زیاد خطر سقوط وجود داشت چه رسد به حمل مصدوم با برانکارد. وقتی به درمان‌گاه رسیدیم، در این به اصطلاح درمان‌گاه بسته بود و ظاهر ساختمان هیچ شباهتی به درمان‌گاه نداشت. پس از در زدن ما پیرزنی با سنی تقریباً بیش از ۶۰ سال در را به روی‌مان باز کرد. او بتادین را هم یک چیز خاصی تلفظ می‌کرد و آماده بود تا به عنوان مسئول درمان‌گاه به ما که فکر می‌کرد برای درمان آمده‌ایم سرویس پزشکی بدهد. وقتی سراغ مسئول درمان‌گاه را گرفتیم، او گفت مسئول درمان‌گاه پسر من است و رفته شهر. زمانی که متوجه شد من برای بازرسی آمده‌ام نگران به خطر افتادن موقعیت پسرش شد و مرتب می‌گفت او چه کاری می‌خواهد انجام بدهد که من نمی‌توانم. من هم می‌توانم همان کار را انجام بدهم. این وضعیت یکی از درمان‌گاه‌های آنجا بود. در چنین شرایطی وقتی مدیر عامل وقت یک برنامه خواست

برای اصلاحات سیستم بهداشتی و درمانی آنجا، من به ایشان پیشنهاد کردم لطف کنند ابتدا فکری برای این مجموعه کنند که چه کسانی به عنوان پرسنل بهداشتی کار می‌کنند. چون به جز سه یا چهار پرستار که تخصص داشتند، بقیه‌ی پرسنل سفارش شده بودند و هیچ صلاحیت پزشکی نداشتند. این روابط بود که این افراد را به کار گمارده بود و نه ضوابط. پسر خانم ۶۰ ساله‌ای که در غایب بودن پسرش مسئولیت درمان‌گاه را داشت، نیز از همین سفارش‌شده‌ها بود که با دیدن یک دوره‌ی سه‌ماهه‌ی آموزشی نقش سرپرست کلینیک را داشت و این موضوع نابه‌سامانی بهداشتی مختص این منطقه و صرفاً محدود به متخصص نبودن افراد نبود.

در ادامه خبرنگار می‌پرسد: "وقتی نگاهی به حوادث معدنی ایران می‌اندازیم یکی از اتفاقات دردناک، وضعیت کارگران محبوس شده در یک حادثه‌ی معدنی است. در حالی که در بسیاری از کشورهای دنیا، ایستگاه‌های ایمنی در معادن وجود دارد که به کارگران محبوس شده کمک می‌کند تا آن‌ها را نجات دهد. در ایران چنین کمک‌هایی وجود ندارد. مثلاً در حادثه‌ی معدن باب‌نیزو، حادثه برای کارگران معدن ساعت ۹ شب اتفاق افتاده در حالی که کارفرما ساعت ۷ صبح تازه در جریان قرار گرفته بود. با توجه به این‌که معادن زغال‌سنگ به علت گازخیز بودن همواره در خطر انفجار و ریزش قرار دارند، و ممکن است بر اثر هر انفجار دهانه‌ی بخشی از معدن مسدود و کارگران محبوس شوند. در این صورت برای کارگران حادثه‌دیده چه کار می‌شود کرد؟ آقای دکتر به حساسیت افکار عمومی اشاره می‌کند و مثالی از یکی از حوادث معدنی روسیه می‌آورد که پوتین ناگزیر شده برود در منطقه‌ی حادثه و بالاخره توانستند تعدادی از کارگران را نجات بدهند، مثلاً با لوله هوا برسانند و یا اقدامات اورژانسی دیگر. یا کارگران محبوس شیلی را به خاطر بیاورم که چگونه روزها عملیات نجات ادامه یافت. اما در ایران به نظر دکتر این کارها تعهد ملی و علمی می‌خواهد که این‌ها از یک کاسب‌کاری که معدن را خریده تا دو ریال‌اش را بکند پنج ریال بر نمی‌آید. این‌جا این کارفرما محاسبه می‌کند قیمت کارگر چند است و چه قدر دست آخر برای‌اش می‌ماند.

منابع:

- ۱- کیهان، دژ، شهباز، جهان‌بین، باختر امروز سرود فردا ۶ و ۷ خرداد ۳۲/
- ۲- مریم محسنی، آوار خصوصی سازی بر سر کارگران معدن، ماهنامه‌ی تقنو، سال سوم، شماره‌ی ۱۸، اردیبهشت و خرداد ۸۶

پی نوشت :

مرگ کارگران آغازی برای تشدید جنگ طبقاتی در ایران.

نام حوادث اسفناک و جبران ناپذیر کار و خاصه کار در معادن ایران، مرگ کارگران در محل کار، مرگ نظامیان ایران در مرزهای ایران تا قربانیان سوانح زمینی و هوایی... رویدادهای اتفاقی نیستند بلکه نام آن بیشتر به هیولائی ناشناخته شباهت دارد که باید آن را کشف کنیم. بی گمان شناخت تنها سلاح ما در مبارزه علیه این هیولا خواهد بود، و شناخت یعنی همان چیزی که فقدان آن طی قرن ها خرد گریزی اسلامی و تاخت و تاز قبائل چادر نشین و سپس خردگریزی جنایتکارانه طبقه بورژوازی کمپرادور کشور ما را به بازیچه ای برای ابر قدرت ها و نظام سرمایه داری و استعمار اسلامی وال استریتی تبدیل کرد. مرگ کارگران ایران، مرگ ساده ای نیست. من فکر می کنم که با حساب یک کشته در هر ۱۶ روز در جبهه کارگران معادن، بی آن که کل سوانح کار و مرگ سالانه بیش از ۴۰۰۰ مرزبان ایرانی روی مرزهای کشور را فراموش کنیم، فکر می کنم که ما هم اکنون در بطن جنگ داخلی و خارجی هستیم. گوئی امپریالیسم جهانی در پیوند و اتحاد با دستگاه دین اسلام و بورژوازی وابسته و معامله گر با کشتار کارگران ایرانی و چپاول منابع ایران در پی آتش افروزی و تخریب ایران است. چنین وضعیتی در حال حاضر حاصل ستراتیژی اسلامی یعنی ستراتیژی شهادت و مدد غیبی و « جانم فدای رهبر » به نظر می رسد که مستقیماً به سلطه جوئی های امپریالیستی که آنها نه به مدد غیبی که به ابزارهای تکنولوژیک پیشرفته مجهز می باشند پاسخ مثبت می دهد و برتری و سلطه آنها را تضمین می کند.

که کارگر ایرانی بمیرد، منابع ایران به حساب امپریالیسم و مباحثان استعمار (بورژوازی کمپرادور) ریخته شود، و پس از همه خبرگی در اداره کشور، کشورمان را نیز دائماً به بمباران اتمی تهدید کنند... این وضعیت قابل قبول و قابل تحمل نیست.

پیشگامان ایران باید خواستار توقف بهره برداری از منابع طبیعی ایران شوند، تمام منابع طبیعی. تا وقتی که تضمینی برای جان و حقوق کارگران وجود نداشته باشد، فعالیت در معادن ایران باید متوقف شود. حسابداری معادن ایران نیز باید دائماً به اطلاع عمومی برسد، چی به کی فروخته اند، چقدر درآمد داشته اند و مال غارت شده بین چه کسانی تقسیم شده است... علاوه براین بهره برداری از منابع طبیعی باید با تولید در ایران همخوانی داشته باشد و موجب رشد نیروهای مولد ما شود. مرگ کارگران قابل قبول نیست. هرگز.

پی نوشت توسط حمید محوی/گاهنامه هنر و مبارزه